



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
موضوع جزئی: مقدمه ششم: وجوب خمس
سال چهارم
تاریخ: ۶ مهر ۱۳۹۲
مصادف با: ۲۲ ذی القعدة ۱۴۳۴
جلسه: ۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه ششم:

مقدمه ششم از مقدماتی که در ابتدای کتاب الخمس لازم مورد اشاره قرار بگیرد درباره وجوب خمس است. از مقدمات شش گانه‌ای که ما اینجا گفتیم در عبارت تحریر بعضی از آنها بیان شده بود از جمله وجوه تشریح خمس بود که عرض کردیم امام (ره) به دو وجه اشاره کرده اما ما چهار وجه برای تشریح و وجوب خمس بیان کردیم. مطلب دوم تعریف خمس بود که این را هم در عبارات تحریر ملاحظه فرمودید اما زمان تشریح خمس و معنای ملکیت خمس و اینکه آیا خمس ملک برای اشخاص است یا منصب یا هیچیک از این دو، این سه مطلب در عبارت تحریر ذکر نشده بود. پس، از پنج مقدمه‌ای که در ابتدای بحث مورد تعرض قرار دادیم دو مقدمه را امام (ره) در تحریر بیان فرمودند.

مقدمه ششم که پیرامون وجوب خمس است در عبارت تحریر وجود دارد اما توضیح و تبیین آن را در این جلسه بیان خواهیم کرد:

در اینکه خمس از فرائض است هیچ تردیدی نیست خمس فی الجملة از واجبات است و این هم بین عامه و هم بین خاصه مورد اتفاق است البته اینکه می‌گوییم مورد اتفاق عامه و خاصه است صرف نظر از اختلافاتی است که در بعضی از امور وجود دارد یعنی فی الجملة وجوب خمس مورد اتفاق مسلمین است بلکه گفته‌اند من ضروریات الدین است یعنی اگر کسی خمس را انکار کند کافر است؛ انکار خمس به عنوان یک ضروری دین مستلزم کفر منکر است پس وجوب خمس از ضروریات است و این مطلب مورد تصریح بزرگان فقها در ادوار مختلف واقع شده مانند سید مرتضی^۱، شیخ طوسی^۲، ابن زهره^۳، هم چنین در المذهب الباری^۴، ریاض المسائل^۵، مستند الشیعة^۶، جواهر الکلام^۷، در همه اینها تأکید شده بر اینکه خمس از فرائضی است که لاخلاف و لا اشکال فی وجوبه بلکه از ضروریات است.

۱. انتصار، ص ۲۲۶.

۲. خلاف، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. غنیه، ص ۱۲۹.

۴. المذهب الباری، ج ۱، ص ۵۵۸.

۵. ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۳۷.

۶. مستند الشیعة، ج ۵، ص ۱۰.

۷. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۵.

البته صاحب جواهر عبارتی دارند که می‌فرمایند: «و علی کل حال فالخمس فی الجملة ممّا لاینبغی الشک فی وجوبه بعد تطابق الكتاب و السنة و الاجماع علیه بل به یخرج الشاک عن المسلمین و یدخل فی الکافرین کالشک فی غیره من ضروریات الدین»^۱ تعبیر صاحب جواهر این است که اگر کسی در وجوب خمس شک کند داخل در کافرین است مانند شک در غیر خمس از ضروریات دین؛ حال آنچه که معروف و مشهور است این است که انکار ضروری دین موجب کفر است اما شک فی نفسه آیا موجب خروج از دین می‌شود؟ اگر کسی در یک ضروری از دین شک کند آیا این مستلزم خروج از دین است؟ البته انکار ضروری دین به نحوی که مستلزم انکار نبوت و انکار توحید باشد. اما قدر مسلم این است که انکار ضروری دین با معنایی که در جای خودش شده مستلزم کفر است اما آیا شک در ضروری دین هم مستلزم کفر است؟ تفصیل این بحث باید در جای خودش انجام شود اما فی الجملة این عبارت و این کلمه صاحب جواهر به نظر می‌رسد باید درست شود یعنی لعل مراد همان انکار باشد و گرنه صرف شک در این مسئله به نظر می‌رسد موجب خروج از دین نیست.

در هر صورت اصل وجوب خمس تردید ناپذیر است انکار وجوب خمس انکار ضروری دین است و مستلزم کفر است اما اگر کسی مثلاً خمس را در غیر غنائم دار الحرب منکر شد کما ذهب الیه العامة آیا این منکر ضروری دین است؟ چنین شخصی منکر ضروری مذهب است نه منکر ضروری دین. تعلق خمس به غیر غنائم جنگی از ضروریات مذهب شیعه است پس انکار خمس در غیر غنیمت جنگی به معنای انکار ضروری دین نیست.

یا حتی در بین خود شیعه بعضی معتقدند در عصر غیبت به واسطه اخبار تحلیل اصلاً خمس واجب نیست یعنی خمس به استناد این اخبار برای شیعه مباح دانسته شده «ابحنا لشیعتنا» حال اگر کسی به خاطر این اخبار قائل به استحلال شد، حتی دیگر منکر ضروری مذهب نخواهد بود چون اصل خمس، مصارف، تعلقات آن را قبول دارد اما به واسطه اخبار تحلیل قائل به این حکم است در عصر غیبت.

از این مسئله در متن تحریر سخنی به میان نیامده است اما اشاره به منع و عدم عمل به این واجب شده است؛ کسی که عملاً خمس ندهد این «یعدّ من ظالمی حقوقهم و غاصبی حقوقهم» کسی که خمس را ندهد ظلم به حق پیامبر و ذریه پیامبر و غصب حق آنها را کرده است و روایات در منع از عدم پرداخت خمس و انذار نسبت به این عمل زیاد است. پس اگر کسی عملاً خمس ندهد مثل افرادی که نماز را قبول دارند ولی نماز نمی‌خوانند کافر شمرده نمی‌شود مگر اینکه ندادن او به این خاطر است که معتقد باشد اصلاً خمس واجب نیست (کفر در اینجا در مقابل اسلام است نه کفر در مقابل ایمان).

پس المانع من الخمس عملاً با اینکه معذب خواهد بود و غاصب حقوق پیامبر و ذریه پیامبر است اما کافر شمرده نمی‌شود. تنها یک گروه از دایره اسلام خارج می‌شود نسبت به مسئله خمس و آن کسانی که رأساً وجوب خمس را انکار کنند اما کسی که عملاً خمس ندهد ولی منکر خمس نیست، هر چند معاقب است اما از دایره اسلام خارج نیست یا کسی که در بین شیعه به واسطه اخبار تحلیل بگوید خمس در عصر غیبت بر شیعیان حلال است کافر نیست و مخالف ضروری مذهب هم نیست کسی که قائل شود که خمس به غیر از غنائم دار الحرب متعلق نمی‌شود مثل عامه کافر نیست بلکه مخالف ضروری مذهب است.

۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۵.

ادله وجوب خمس:

اینیک اجمالی درباره وجوب خمس و اینکه هیچ اختلافی در وجوب خمس وجود ندارد بین العامة و الخاصة بل هو من ضروریات الدین اما در عین حال از کتاب، سنت، اجماع هم می‌توان به عنوان دلیل بر وجوب خمس ذکر کرد و دیگر نیازی به بررسی ادله ندارد اما به صورت اجمالی به آنها اشاره می‌کنیم؛ سه دلیل بر وجوب خمس وجود دارد کتاب و سنت و اجماع البته ضروری بودن را هم می‌توان به عنوان یک دلیل ذکر کرد هر چند خود ضروری بودن مستفاد از کتاب و سنت و اجماع است اما استناد به ضرورت یعنی بدهت این خودش می‌تواند مستقلاً به عنوان یک دلیل بر وجوب خمس ذکر شود. بنابراین اگر بخواهیم ادله وجوب خمس را بگوییم چهار دلیل می‌باشد:

دلیل اول: ضرورت

اینکه گفته می‌شود خمس از ضروریات است به چه معناست؟ یعنی از بدیهیات و واضحات است یعنی این قدر این مسئله روشن است که بین همه مسلمین شیوع پیدا کرده مثل وجوب نماز که از ضروریات است یعنی هر فرد مسلمانی به خوبی می‌داند که نماز واجب است وجوب خمس هم این گونه است و از مواردی است که اصلاً نیاز به دلیل ندارد؛ اگر سؤال شود که چرا نماز واجب است به خاطر اینکه وجوب آن بدیهی و واضح است گفته می‌شود که وجوب آن دلیل نمی‌خواهد. لذا معنای ضروری این است که که دیگر نیازی به اقامه دلیل و برهان ندارد. پس وقتی می‌گوییم وجوب خمس از ضروریات است یعنی از بدیهیات و قطعیت‌هاست که اصلاً نیازی به دلیل و برهان ندارد و لذا خودش یک دلیل محسوب می‌شود.

سؤال: این دلیل به نظر زیاد قابل قبول نیست چون بالاخره باید از کتاب و سنت و ادله دلیلی بر اثبات آن آورده شود؟

استاد: این گونه نیست اینجا ضروری در مقابل نظری است که نیاز به دلیل و برهان دارد حال من از شما سؤال می‌کنم در هر گوشه و کنار این عالم از هر مسلمانی سؤال شود که چرا نماز واجب است در پاسخ خواهد گفت که وجوب آن روشن است و نیازی به دلیل ندارد. البته این بدان معنی نیست که نشود برای وجوب آن دلیل آورد، نه بلکه این قدر واضح و روشن است که نیازمند دلیل نیست. نباید بین این دو خلط کرد «لایحتاج الی اقامة الدلیل» نه اینکه «لایمکن اقامة الدلیل علیه» بین عدم احتیاج و عدم امکان اقامه دلیل فرق است که اینجا نیازی به اقامه دلیل ندارد.

بحث جلسه آینده: سایر ادله از کتاب و سنت و اجماع است که ما إنشاء الله اجمالاً از این سه دلیل به بعضی از آیات و روایات استناد خواهیم کرد و بعد وارد مباحث اصلی خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمین»